

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۸/۰۷

احمد فواد ارسلا

عزیز فولاد و سمیع سادات: یک دیدگاه برای نگهداری و یک دیدگاه برای جنگ



در آشفتگی و پراگندگی‌ای که پس از اگست ۲۰۲۱ به وجود آمد، نخبگان در تبعید افغانستان با یک پرسش اساسی روبه‌رو شدند: چگونه به کشوری خدمت کنند که دیگر نمی‌توانند در آن حضور فیزیکی داشته باشند؟ پاسخ‌ها متفاوت بوده است، اما کمتر دو طرز فکر به اندازه طرز فکر عزیز فولاد و جنرال سمیع سادات با هم تفاوت آشکار و عواقب مهم داشته‌اند. تفاوت میان این دو تنها یک اختلاف شخصی نیست؛ بلکه بازتاب دو دیدگاه متفاوت برای آینده افغانستان است: یکی بر حاکمیت فکری، نگهداری تاریخ و بازسازی شناخت تاریخی استوار است و دیگری با نظامی‌گری و، بیش از پیش، با تأثیرگذاری بیرونی پیوند خورده است.

عزیز فولاد راه دشوارتر اما منظم‌تر و سنجیده‌تر را برگزیده است. او از طریق برنامه میراث دیجیتالی پشتون‌ها و افغانستان و کارهای تاریخی خود، به شمول کتاب «فولاد: ساخته‌شده در کوره زمان»، خود را به یک میدان نبرد کمتر دیده‌شده وقف کرده است: نگهداری حقیقت. در زمانی که افغانستان با سیلاب اطلاعات نادرست، ساختن روایت‌های سیاسی از سوی دولت‌ها و گروه‌های مختلف و تحریف واقعیت خاصاً با استفاده از فضای مجازی روبه‌رو است، کار فولاد تنها دلبستگی فرهنگی به گذشته نیست. این کار یک زیربنای مقابله با اطلاعات نادرست است. این تلاش برای ثبت منظم تاریخ افغانستان پیش از آن است که تاریخ این کشور توسط برنامه‌های سیاسی، از جمله برنامه‌هایی که از بیرون افغانستان هدایت می‌شوند، دوباره نوشته شود.

مهم‌تر از همه، کتاب فولاد تنها یک خاطرات شخصی نیست. این کتاب تصویری زنده و نزدیک از زندگی انسانی ارائه می‌کند که در میان دهه‌ها جنگ شکل گرفته است، اما مهم‌تر از آن، فساد گسترده و سازمان‌یافته‌ای را که بخش بزرگی از دولت به اصطلاح جمهوری بیست‌ساله را تعریف می‌کرد، با روشنی آشکار می‌سازد. از طریق روایت روزبه‌روز

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولی

زوال اداره‌ها، کتاب نه تنها چگونگی فروپاشی نظام را نشان می‌دهد، بلکه روان‌شناسی این فروپاشی را نیز بیان می‌کند.

خواننده دولت را نه به عنوان یک شکست مجرد، بلکه به عنوان تجربه‌ای واقعی از بی‌نظمی و ناکارآمدی می‌بیند؛ جایی که ماموران سطح متوسط در محیطی از بی‌ثباتی دوامدار، مداخله‌های سیاسی و کاهش باور مردم به مشروعیت نظام کار می‌کردند. سقوط نهایی نظام ناگهانی نشان داده نمی‌شود، بلکه نتیجه قابل پیش‌بینی انباشته‌شدن فساد، رهبری ضعیف و تشکیلات اداری تهی‌شده معرفی می‌گردد. همچنان احساس ناامیدی که در سراسر این روایت وجود دارد بسیار نیرومند است؛ یک درک خاموش اما گسترده در میان مامورانی که می‌دیدند سیستمی که به آن خدمت می‌کردند از درون در حال فرسایش است.

این تنها ثبت رویدادها نیست؛ بلکه یک بررسی عمیق از مشکل است. این اثر آسیب‌پذیری‌های داخلی را آشکار می‌کند؛ همان ضعف‌هایی که بازیگران بیرونی در گذشته از آن استفاده کرده‌اند. فولاد با ثبت این واقعیت‌ها با جزئیات و شواهد، نوعی حاکمیت فکری را تقویت می‌کند که اجازه نمی‌دهد دیگران گذشته نزدیک افغانستان را مطابق منافع خود طبق دلخواه خود تفسیر کنند.

مسیر جنرال سمیع سادات در جهت مخالف حرکت می‌کند. تلاش او برای ازسرگیری مقاومت مسلحانه، که بیشتر از طریق موضوع مشروع و احساس برانگیز آموزش دختران و حقوق زنان بیان می‌شود، نیازمند بررسی بسیار جدی‌تر از آن چیزی است که تاکنون صورت گرفته است. محروم کردن دختران افغان از آموزش و نادیده گرفتن نقش فعال و ضروری زنان در جامعه غیرقابل دفاع است. این یک بی‌عدالتی ملی است که باید مطابق کلچر افغانستان اصلاح شود. اما استفاده از این موضوع به عنوان توجیه برای جنگ، یک پرسش مهم ستراتیژیک را مطرح می‌کند: آیا این واقعاً راهی برای اصلاح است، یا یک روایت حرکت سیاسی است که اهداف جیوپولیتیکی عمیق‌تر را پنهان می‌کند؟

جنگ در افغانستان هیچ‌گاه یک مفهوم انتزاعی نبوده است. بهای آن با پیکر انسان‌ها، خون و از دست رفتن برگشت‌ناپذیر زندگی‌ها سنجیده می‌شود. حتی در تصادمات محدود اخیر میان مرزها، در جریان چند روز جنگ ده‌ها غیرنظامی کشته و صدها تن زخمی شده‌اند که بسیاری از آنان زنان و کودکان بوده‌اند. جنگ‌های گسترده‌تر گذشته نیز تصویر بسیار دردناکی ارائه می‌کند. در یک سال جنگ پیشین، بیش از ده هزار غیرنظامی کشته یا زخمی شدند و بر اساس معلومات تنها از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۱ در جریان جنگ، ده‌ها هزار غیرنظامی جان باخته و شمار بسیار بیشتری معلول، بی‌جا و یا برای همیشه آسیب‌دیده شده‌اند.

این‌ها تنها ارقام نیستند. پشت هر رقم خانواده‌های ویران‌شده، زندگی‌های قطع‌شده، کودکان یتیم و جامعه‌ای قرار دارد که بارها مجبور شده است از میان زخم‌های جنگ دوباره خود را بسازد.

گزارش‌های تازه نیز همچنان همین واقعیت را تأیید می‌کنند. حملات هوایی و حملات سرحدی در دهات افغانستان غیرنظامیان را کشته و ده‌ها تن را زخمی ساخته‌اند. این نشان می‌دهد که در هر جنگ تازه، این تصمیم‌گیرندگان نیستند که بهای اصلی را می‌پردازند، بلکه مردم عادی افغانستان قربانی می‌شوند. این چهره واقعی جنگ در افغانستان است. جنگ نتیجه‌های هدفمند تولید نمی‌کند؛ بلکه رنج گسترده و بی‌تفکیک به وجود می‌آورد.

دعوت به آغاز دوباره چنین چرخه‌ای بدون داشتن یک چارچوب سیاسی باورپذیر و پایدار در داخل کشور، رهبری ستراتیژیک نیست؛ بلکه افزایش تصادمات خونین با عواقب انسانی شناخته‌شده است.

نگران‌کننده‌تر از همه، گزارش‌های معتبر فزاینده‌ای است که نشان می‌دهد موضع نظامی سادات شاید کاملاً مستقل طراحی نشده باشد. ادعاهای مربوط به پلانگذاری، پشتیبانی لوژستیک و تأمین مالی مرتبط با پاکستان، ادعاهای فرعی نیستند؛ بلکه به مسئله اصلی یعنی استقلال تصمیم‌گیری ارتباط دارند.

سابقه تاریخی پاکستان در افغانستان به خوبی شناخته شده است. این کشور همواره تلاش کرده است مسیر تحولات افغانستان را مطابق نظریه عمق ستراتیژیک خود شکل دهد؛ حتی زمانی که این کار به بهای بی‌ثباتی افغانستان تمام شده است.

در چنین شرایطی، احتمال اینکه یک حرکت شورشی تازه از آن سوی مرز پرورش یافته یا تسهیل شود، نمی‌تواند تنها یک تصادف دانسته شود. این احتمال با منافع اساسی پاکستان هماهنگی دارد. اسلام‌آباد در حالی که با فشارهای داخلی فزاینده در خیبرپختونخوا و بلوچستان و همچنان تشنجات شدید دوامدار در کشمیر روبه‌رو است، بارها بی‌ثباتی را به بیرون از مرزهای خود انتقال داده است. افغانستان در گذشته تاوان این سیاست را پرداخته است.

بنابراین، یک پرسش اجتناب‌ناپذیر باقی می‌ماند: خون چه کسانی بهای این جنگ را خواهد پرداخت؟

اگر هدف واقعاً پیشرفت جامعه افغانستان، بخصوص حقوق زنان، می‌بود، ستراتیژی باید بر فشارهای سیاسی و اجتماعی متمرکز می‌شد که ثبات داخلی را حفظ کرده و زمینه اصلاحات را گسترش دهد. جنگ نتیجه معکوس دارد. جنگ تعمیرات را ویران می‌کند، خانواده‌ها را بی‌جا می‌سازد و زندگی روزمره را نظامی می‌سازد. در تمام جنگ‌های گذشته افغانستان، دقیقاً همان کسانی که ادعا می‌شود از آنان دفاع می‌شود، یعنی زنان و کودکان، بیشترین آسیب را دیده‌اند.

در مقابل، روش فولاد در یک مسیر زمانی متفاوت اما با تأثیر اساسی بسیار بزرگتر حرکت می‌کند. این روش افغانستان را از درون، از مرکز فکری و تاریخی آن، تقویت می‌کند. نسل‌های آینده را با یک روایت منظم، گذشته ثبت‌شده و بنیادی آماده می‌سازد که بر اساس آن تحول سیاسی مشروع می‌تواند شکل گیرد. این روش توانایی بازیگران بیرونی برای بازنویسی هویت افغانستان مطابق منافع خود را محدود می‌سازد.

مسیر سادات، بخصوص با در نظر داشت این که با حمایت بیرونی گره خورده است، خطر نتیجه‌ای کاملاً متفاوت را دارد. این مسیر می‌تواند افغانستان را دوباره به میدان رقابت‌های منطقه‌ای تبدیل کند؛ جایی که قدرت‌های بیرونی جنگ‌های خود را در خاک افغانستان دنبال می‌کنند. این خطر وجود دارد که اولویت‌های افغانستان تابع محاسبات ستراتیژیک غیر افغان‌ها شود. مهم‌تر از همه، این مسیر خطر تکرار نمونه‌های را دارد که تراژیدی معاصر افغانستان را شکل داده است: جنگ‌هایی که به نام آزادی آغاز شدند، اما در پایان وابستگی و پراگندگی را بیشتر کردند.

این بحث تنها درباره نیت افراد نیست. این بحث درباره نتیجه‌ها، انگیزه‌ها و نمونه‌های تاریخی است. افغانستان از کمبود افراد مسلحی که آماده جنگ باشند رنج نمی‌برد. افغانستان از عواقب انباشته‌شده جنگ‌های فراوانی رنج می‌برد که بدون استقلال ستراتیژیک آغاز شده‌اند.

در تبعید، وضاحت و درک واقعیت مهم‌تر از شعارها است. عزیز فولاد چیزی می‌سازد که توانایی مداخله بیرونی را محدود کرده و حاکمیت درازمدت افغانستان را تقویت می‌کند. سمیع سادات، مسیری را دنبال می‌کند که خطر آن وجود دارد که بار دیگر زندگی افغان‌ها را به بهای مصرف‌شونده در یک بازی بزرگ جیوپولیتیکی تبدیل کند.

یک مسیر یک ملت را حفظ می‌کند. مسیر دیگر خطر آن را دارد که افغانستان را بار دیگر با خون انسان‌ها اندازه‌گیری کند.



آرشیف: مطالب نشرشده محترم احمد فواد ارسلان

د پانوی شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یاډونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ